

نام های تاریخی و جغرافیای قدیمی سرزمین های

آریائی ها، پارس، آریانا، ایران و خراسان

در منابع پیش از اسلام



پروفسور دکتور لعل زاد

لندن - فبروری 2012

عناوین

- * مفاهیم و اصطلاحات
- * موضوع پژوهش (اهداف اصلی)
- * پیشگفتار

* هندو- اروپائی ها

* هندو- ایرانی ها

* کهن ترین متن های هندو- ایرانی

* شیوه پژوهش (بررسی منابع)

1. ریگویدا - حدود 3.5 هزارساله

2. اویستا - حدود 3 هزارساله

3. کتیبه ها (هخامنشی، کوشانی، ساسانی) - 2.5 الی 1.5 هزارساله

4. منابع یونانی (هردوت، سترابو، پتولیمی) - 2.5 الی 2 هزارساله

5. شهرستانهای ایران شهر - حدود 1.5 هزارساله

* نتیجه گیری

منابع عمده

1. محمد رضا جلال نایینی. **گزیده سرودهای ریگویدا**. تهران. 1385
2. جلیل دوستخواه. **اوستا: کهن ترین سرودهای ایرانیان** (2 جلد). چاپ دوازدهم. تهران. 1387
3. پی یرلوکوک. **کتیبه های هخامنشی**. ترجمه نازیلا خلخالی. چاپ دوم. تهران. 1386
4. داریوش اکبرزاده و محمود طاووسی. **کتیبه های فارسی میانه** (پهلوی ساسانی). تهران. 1384
5. پرویز نائل خانلری. **تاریخ زبان فارسی** (3 جلد). چاپ هفتم. تهران. 1382
6. همایون صنعتی زاده. **جغرافیای سترابو**. تهران. 1382
7. هادی هدایتی. **تاریخ هرودوت** (6 جلد). چاپ دوم. تهران. 1383
8. جان کورتیس. **ایران به روایت موزه بریتانیا**. ترجمه آذر بصیر. چاپ دوم. تهران. 1385
9. امیلی و... **ایران و ماورالنهر در نوشته های چینی و مغولی...** ترجمه رجب زاده. تهران. 1381
10. بارتولد. **جغرافیه تاریخی ایران**. ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده). تهران. 1308
11. هاشم رضی. **دانشنامه ایران باستان** (5 جلد). تهران. 1381
12. فوگیلسنگ. **تاریخ قدیم اقوام و سرزمینهای افغانستان امروزی**. ترجمه سبزواری. 2011
13. یوزف مارکوارت. **ایرانشهر در جغرافیای بطلموس**. ترجمه مریم میراحمدی. تهران. 1383
14. الین هنتزینگر. **ایرانیان در کتاب مقدس**. نیوجرسی. 2004
15. سایت آریابوم. **شهرستانهای ایرانشهر**: www.aariaboom.com
16. **جغرافیه پتولیمی** (به انگلیسی). نیویارک. 1991
17. ریچارد اوری. **تاریخ مکمل جهان** (به انگلیسی). چاپ ششم. لندن. 2004
18. هرتفورد. **اویستا** (به انگلیسی). 1864 و سایت اویستا: www.avesta.org

مفاهیم و اصطلاحات

- * **افغان** یا پشتون نام یکی از چهار قوم بزرگ افغانستان (ازبک، هزاره، تاجیک و افغان) است (فکر نمیشود در هیچ جایی، **تحمیل** نام یک قوم بالای سایر اقوام قابل قبول باشد).
- * **افغانی**: فعلا واحد پول افغانستان و قبلا به زبان "پشتو"، زبان "افغانی" میگفتند.
- * **افغانستانی**: شهروندان افغانستان (یا کسانی که از افغانستان هستند).
- * **افغانستان تاریخی** یا اوغانستان (مسکن اوغانها) با سابقه 700 ساله (مطابق تاریخنامه هرات)، نام ولایتی است جدا از کابل، غزنین، کندهار و سیستان؛ یعنی اطراف کوههای سلیمان در پاکستان امروزی.
- * **ایران شرقی**: برای تشخیص تقریبی "افغانستان کنونی" بکار رفته است.
- * **ایران غربی (گره ملوسکی)**: برای تشخیص تقریبی "ایران کنونی" بکار رفته است.
- * **ایران تاریخی- فرهنگی**: ساحه بین رود سند، بحر هند، رودهای دجله و فرات، کوه های قفقاز و بحیره های کسپین و ارال (قالین رنگارنگی که امروز چندین پارچه شده است).

* فلات ایران: سرزمین های مرتفع در بین رود های سند و دجله، بحیره کسپین و زمینهای هموار آسیای میانه؛ یا سرزمین های متشکل از سلسله کوههای هندوکش (تیراجمیر 7700 متر)، کپه داغ (سیاه خوانی؟ 3200 متر)، البرز (دماوند 5700 متر)، زاگروس (زردکوه 4500 متر) و سلیمان (تخت سلیمان 3500 متر).



* قوم یا تبار یعنی افرادی که دارای مشترکات زبانی - فرهنگی میباشند.

* نژاد: نشاندهنده ویژگیهای ظاهری افراد یعنی رنگ (جلد، چشم و موی) و ساختمان چهره آنهاست که نمیتواند امتیاز یا توهین پنداشته شود (در اینصورت فکرنمیشود در تمام جهان بیش از 5 نژاد بشری داشته باشیم: سیاه، سپید، زرد، سرخ و مخلوطی از اینها).

* تاریخ سازی و عظمت طلبی: انبارسازی جعلیاتی بنام "افغانستان" یا کشوری با تاریخ 5 هزارساله (آریانا - خراسان - افغانستان)؛ بازسازی اسطوره ها، سمبولها و... بر بنیاد یک قوم (افغان = پشتون) و حذف سایر اقوام (تاجیک، ازبک، هزاره و...)؛ ادعای ارضی برخاک پاکستان؛ پارسی ستیزی و پشتونیزه سازی افغانستان کنونی:

قوم من! ای توده والا نژاد وی نیاکان غیورت مرد و راد
با تو دارم گفتگوی محرمی تا ز اسرار حیات آگاه شوی
بشنو ای پشتون با صدق و صفا حافظ کهسار و قلب آسیا
اولا پشتو زبانت زنده ساز هم براین شالوده کاخت بر فراز
تا توانی تکیه بر شمشیر کن قصر ملت را بر آن تعمیر کن

عبدالحی حبیبی

* تاریخ دیروز: تاریخ حاکمیت خانواده ها یا قوم های خورد و بزرگ (هخشامنشیان، یونانیان، اشکانیان، ساسانیان، عربان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان، صفویان، غزنائیان، افشاریان و...) با قلمروهای متفاوت، مراکز متغیر و نبود مرزهای مشخص سیاسی (با پذیرش خطبه، سکه و جزیه) بوده که امروز تاریخ مشترک دهها کشور این حوزه بزرگ فرهنگی میباشد.

* تاریخ امروز: تاریخ حاکمیت دولت ها یا کشورها بر اساس مرزهای معین، ارگان های سیاسی قدرت و حاکمیت بر قلمرو میباشد.

موضوع پڑھش
(اهداف اصلی)

میخواهیم نشان دهیم که:

* پیوند های زبانی و آثار باستانی نشاندهنده ارتباطات قبلی اقوام مختلفی اند که روزی یکجا بوده ولی در اثر مهاجرتها و سایر عوامل از هم جدا شده، زبان و فرهنگ آنها تغییر نموده است.

* مردمانی که در اوایل هزاره دوم الی اوایل هزاره اول ق م از مناطق آسیای میانه وارد فلات ایران و شمال هند شدند، در ریگویدا بنام "اریا"، در اویستا بنام "اییریا" و در کتیبه ها بنام "ارییا" نامیده شده اند.

* واژه های اریا، اییریا و ارییا در انگلیسی "آرین" ترجمه شده اند، اما نازیها آنها را با طرح "نژاد آرین"، به مفکوره نژاد پرستی تبدیل میکنند. واژه آرین در فارسی "آریائی" ترجمه شده و در تطابق با نظریات نازیها در آن زمان وارد تاریخ و ادبیات افغانستان کنونی میشود.

* واژه های اریا (هندی)، اییریا (ایران شرقی)، ارییا (ایران غربی) و حتی آریانا (یونانی) بیشتر مفهوم زبانی- تباری دارند: یعنی اقوامی که تقریباً بیک زبان صحبت میکردند (با لهجه های متفاوت).

* محل زندگی اریاها در هند "اریا ورته" و نخستین سرزمین مردمان اویستائی بنام "اییریا و یجه" خوانده شده که هر دو بمعنی سرزمین آریائیها است. واژه های "آریانا"ی یونانیان و "ایران" نیاکان خودمان از همین واژه ها مشتق شده اند.

* واژه "ایران" بار اول در کتیبه های اردشیر اول، موسس سلسله ساسانی (نیمه اول سده سوم) و واژه "خراسان" در کتاب شهرستانهای ایرانشهر در زمان قباد اول (اواخر سده پنجم) دیده میشود.

پیشگفتار

* انسان امروزی محصول پروسه طولانی تکامل، مهاجرت و سازگاری با شرایط اقلیمی بوده است. بعبارة دیگر انسانها منشای واحد داشته و گسترش آنها در نتیجه مهاجرتها (به علل مختلف) بوده است.

* حدود 10 هزار سال قبل یا پایان آخرین عصر یخ، دنیای مسکون فعلی شکل گرفته و حدود 6 هزار سال قبل، اولین نشانه های تمدن های اولیه در کنار رود های دجله و فرات، نیل و اندوس، ینسی و اکسوس بوجود آمده است.

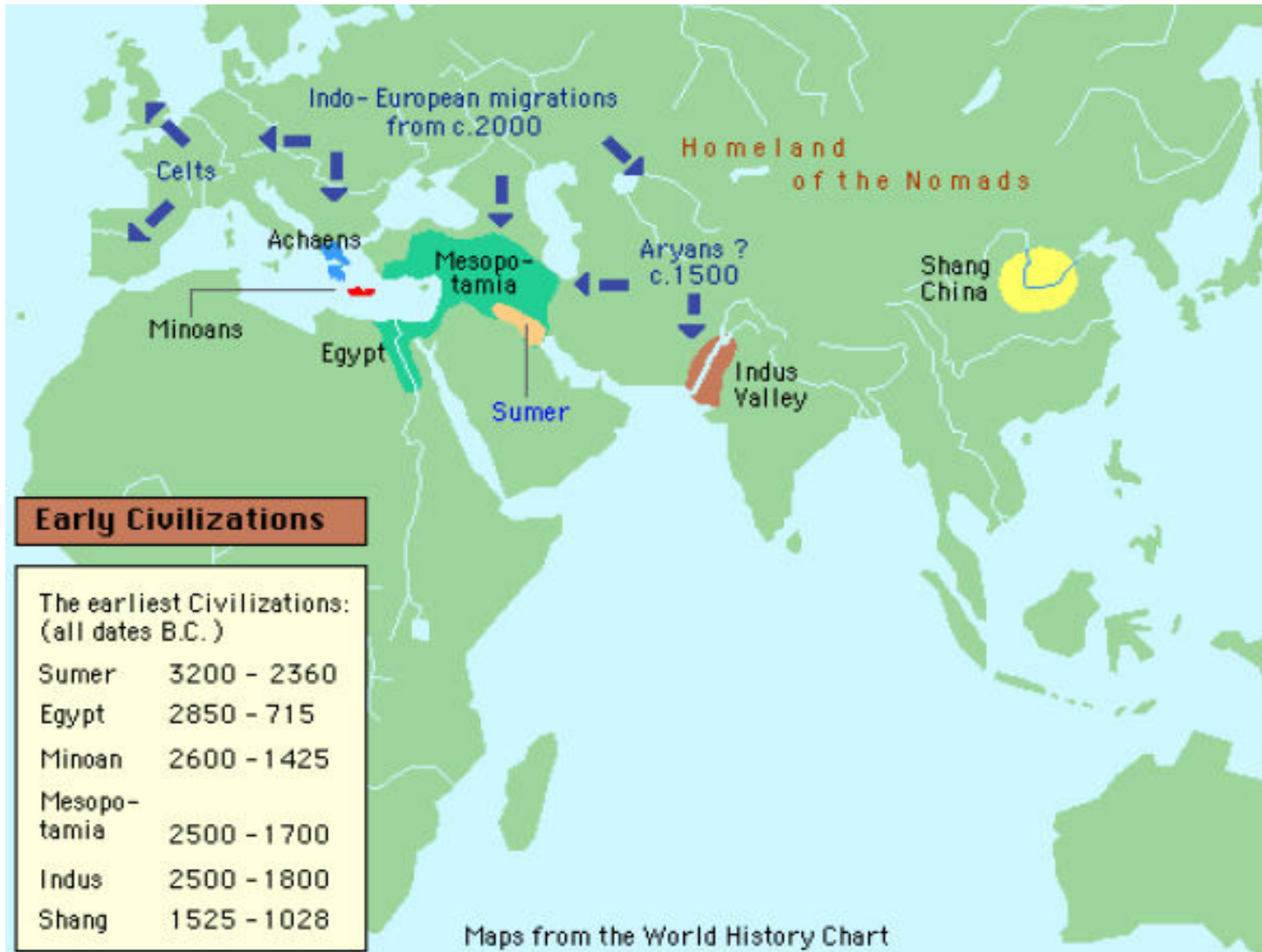
* گذار بشریت (گروههای معین انسانها در ساحات معین) از مرحله بربریت به مرحله بشر متمدن شامل سه دوره فوق العاده مهم بوده است:

* گذار از زندگی کوچیگری به زندگی مسکونی،

* گذار از شکار و ماهیگیری به زراعت،

* گذار از زندگی روستائی به زندگی شهری (ایجاد شهرهای اولیه).

* اولین شهرها در بین النهرین حدود 3.5 هزار سال ق م، مصر حدود 3 هزار سال ق م، وادی اندوس حدود 2.5 هزار سال ق م و چین حدود 2 هزار سال ق م بوجود آمده و انکشاف آن با آغاز نوشتن (تاریخ) و ایجاد خط (بشکل تصویری و میخی) همراه بوده است.



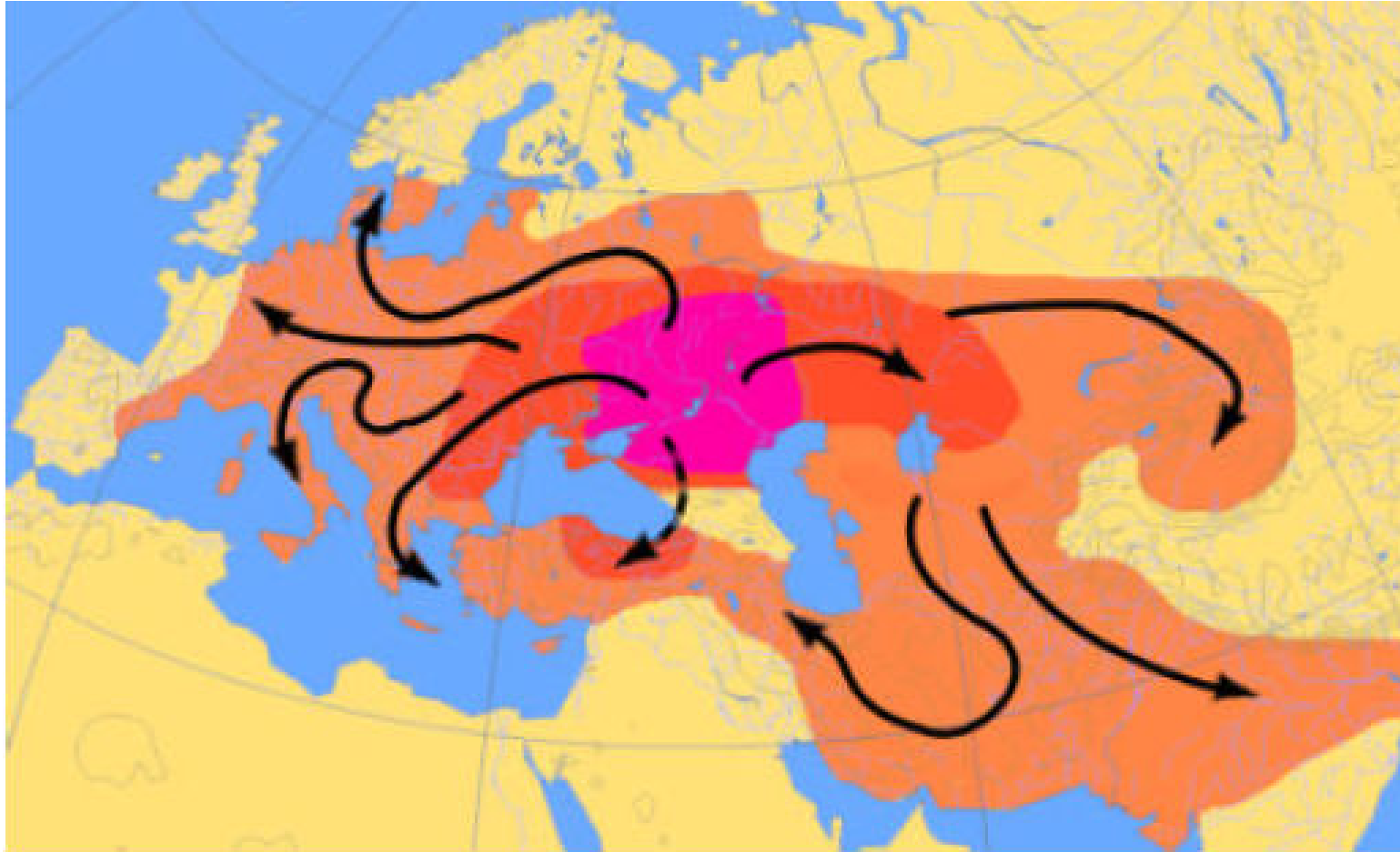
مراکز تمدن های اولیه

هندو - اروپائی ها

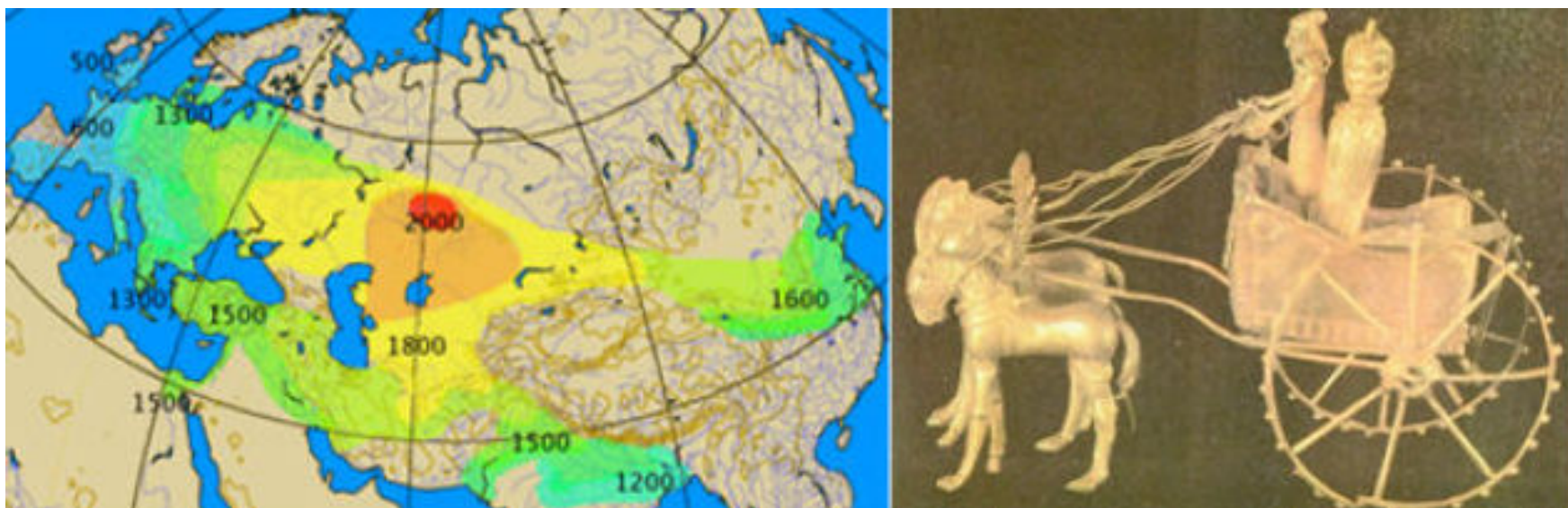
* زمانیکه پای یکتعداد دانشمندان اروپائی به هند باز میشود، با آشنائی به زبان سانسکریت متوجه میشوند که مشابهت های زیادی میان زبان سانسکریت و زبان های یونانی و لاتینی (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالوی، اسپانوی، روسی، سویدی، نروژی، هلندی، لتونی، لیتوانی و...) وجود دارد. این موضوع باعث ایجاد نظریه پیوند زبانها میشود (این زبانها باید اصل واحدی داشته باشند).

* پیوند های زبانی و آثارباستانی (بقایای ساختمانها، گورستانها، ظروف، وسایل و بخصوص تکنولوژی اسپ و ارابه) سبب میشود که نظریه مهاجرت یکتعداد اقوام از نواحی میان دریاچه های ارال و سیاه (در اثرحوادث طبیعی، انشعاب تدریجی کشاورزان از مالداران، رشد جمعیت، پیشرفتهای زراعتی و تکنولوژیکی و...) در حدود 2 هزارسال ق م بوجود آید.

* دانشمندان همین اقوامی را که دربین سالهای 5 تا 2 هزار ق م در منطقه میان جنوب روسیه، شرق رود خانه دنیپر، شمال قفقاز و غرب کوههای اورال زندگی میکردند و زبانی را که با آن صحبت مینمودند، بنام "هندو- اروپائی" مینامند.



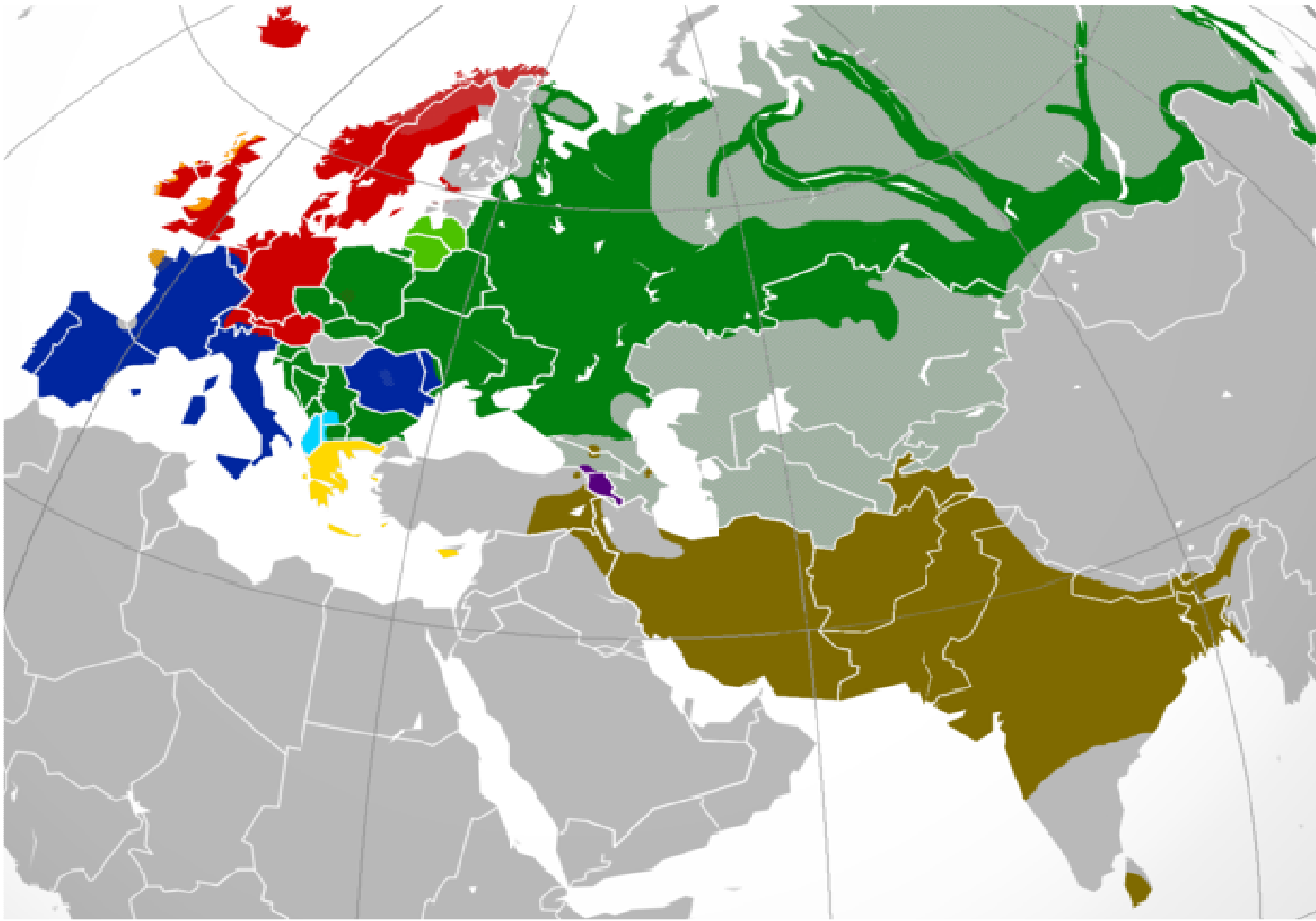
شیمای مهاجرت هندو- اروپائیا از 4000 تا 1000 ق م
(ساحهٔ بنفش استقرار آنها را تا 4000 ق م، سرخ تا 2500 ق م و نارنجی تا 1000 ق م نشان میدهد)



ب

الف

الف: مجسمه‌ طلائى ارابه و اسب از گنجینه "اکسوس" در موزیم بریتانیا،
 ب: نقشه‌ تاریخ تخمینی توسعه‌ ارابه ها بین سال های 500 - 2000 ق م:
 سرخ - قدیم ترین ساحه‌ شناخته شده‌ ارابه ها،
 نارنجی - ساحه‌ فرهنگ اندرونو، توسعه‌ سریع تکنولوژی،
 زرد - ساحه‌ صحرا های بزرگ ودشتهای آسیای میانه؛ نمونه های اول ارابه ها در اناتولیه یافت میشود،
 سبز روشن - اوایل دوران توسعه در ماورای صحرا ها،
 سبز/سبزآبی - دوره‌ بین النهرین، معرفی به چین و احتمالاً پنجاب و گنگ (ریگویدی) و اروپای شرقی و شمالی،
 آبی - عصر آهن، توسعه‌ ارابه به اروپای غربی با مهاجرت سیلتها.



توزیع تخمینی زبانهای هندو-اروپائی در زمان حاضر (در آسیا و اروپا)



یونانی هندو-ایرانی ایتالوی سیلتی جرمنی ارمنی بالتی سلاوی البانی غیرهندو-اروپائی



هندو - ایرانی ها

* اقوامی را که طی این مهاجرتها بسوی فلات ایران و هند روی آوردند بنام هندو- ایرانی یا **آرین** (آریائی) نامیده اند. دسته از این اقوام در فلات ایران اقامت گزیده و گروهی به شمال هند هجوم میبرند.

این اقوام پس از استقرار و تشکیل سازمانهای سیاسی و مذهبی زمان خود، اساس دو تمدن و فرهنگ مجزا از هم، ولی خویشاوند را در هند (ویدا) و ایران شرقی (اویستا) بنیاد مینهند.

* این مهاجرت یا هجوم هندو- ایرانیها اولین مهاجرت مستند و بزرگ از آسیای میانه به فلات ایران و ماورای آن بوده و در سده های بعدی توسط سکائیان، هون ها، ترک ها، مغول ها و ازبیک ها ادامه مییابد.

* اصطلاح "**هندو- ایرانی**" دربرگیرنده دو شاخه فرعی "**هندی**" (یا هندو-آریائی) و "**ایرانی**" است که شامل زبانهای **هندیان** (هندی، بنگالی و نیپالی) و **ایرانیان** (فارسی، کردی، پشتو، بلوچی و غیره) میباشد.

* مهاجرت شاخهٔ هندی (1700 - 1300 ق م) در اثر حوادث و علل مختلفی به ساحات مسکونی شمالغرب و بعداً شمال هند باساس شواهد زبانی، مراسم مذهب ویدی، تنظیم اجتماعی و تکنولوژی ارابه دریافت شده است. از توزیع این زبانها میتوان نتیجه گرفت که این شاخه قبل از شاخهٔ ایرانی آمده است.

* مهاجرت شاخهٔ ایرانی به فلات ایران باید حد اقل در اواخر هزارهٔ دوم آغاز شده باشد، چون منابع آشوریان از اواخر سدهٔ نهم ق م به سرزمین های مادها و پارسوا (میدها و پرشیای باستانی) اشاره میکند. فرگرد اول و بخصوص فرگرد دوم وندیداد تائید کنندهٔ مهاجرت بسوی جنوب است.

* زبان های "هندو- ایرانی" یکی از شاخه های مهم زبان هندو- اروپائی حامل فرهنگ اندرونو و شامل صحراهای اروپا- آسیا میباشد که هم مرز دریای اورال در غرب، تیانشان در شرق و ماورالنهر و هندوکش در جنوب است.

* این زبان شاید با خط میخی در حوالی 2000 ق م بوجود آمده و منشای فرهنگ های ویدی و اویستائی (کهن ترین آثار سانسکریت ویدی و گاتای اویستا) باشد که بسیار مشابه اند. گسترش این فرهنگ با معرفی اسپ و ارابه همراه بوده است.



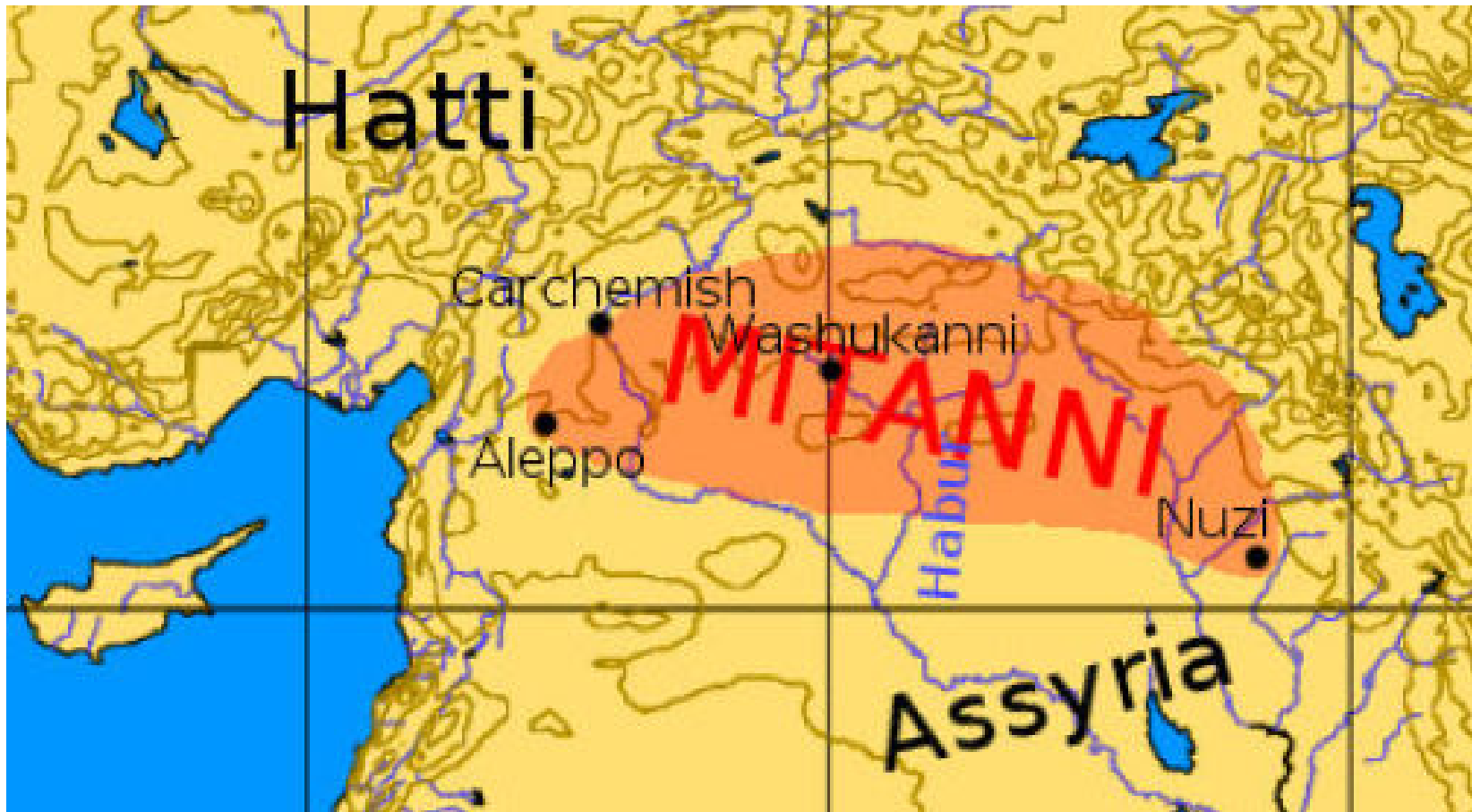
فرهنگ های باستانشناسی مربوط به مهاجرت هندو- ایرانیها
فرهنگ های جنوب هندوکش نامزد هجوم شاخه هندی و شمال هندوکش غالباً با
مهاجرت شاخه ایرانی ارتباط دارد.

کهن ترین منابع نوشتاری هندو - ایرانی:

1. متن های میتانی (حوالی 1400 ق م)

* کهن ترین سند نوشتاری در باره زبان هندو- آریائی در شمال سوریه مربوط به عهد نامه بین شاه "هیتی" و شاه "میتانی" میباشد. میتانیها در حوالی نیمه هزاره دوم ق م تشکیل دهنده یک قلمروی وسیع و دارای تماسهای نزدیک با هیتی های فلات اناتولی و مصریها در وادی نیل بودند.

* آنها در پرورش اسب و تولید ارابه معروف بوده؛ اصطلاحات اسب سواری در یک رهنمای تربیه اسب، تالیف "کیکولی میتانیان" دربرگیرنده واژه های هندو- ایرانی و بخصوص هندو- آریائی است. ارابه های که حالا در موزیم های مصر در قاهره وجود دارند، شاید از میتانیها مشتق شده باشند.



سلطنت میتانی در سالهای 1500 - 1300 ق م

* نام های خدایان میتانی در یک متن هیتی از 1380 ق م نشان دهنده رابطه با معبودان هندو- ایرانی و بخصوص خدایان هندو- آریائی است. این خدایان شامل می ایت را (میترا)، آرونا (ورونا)، اندارا (اندرا) و نسایتا (نساتیاس) میباشند.

* وجود چنین متونی در حوالی 1400 ق م، فرضیه سرزمین اصلی اقوام آریائی در منطقه شمال دریاچه اورال و دریای سیاه را تقویه نموده و نظریه کوچ آنها از شرق به غرب را زیر سوال میبرد.

* اگر آنها را نتوانیم هندو-آریائی بنامیم، کمترین چیزیکه در مورد آنها میتوان گفت اینستکه هوریتها/میتانیها در تماس (مستقیم یا غیرمستقیم) با گروه های هندو- آریائی بوده و آنها در بین اشیای دیگر با تولید ارا به ها، تکتیکهای وسایل جنگی ارا بوی، اسپ پروری و نامهای بعضی خدایان آشنا شده اند.

2. ویداه‌ها (حوالی 1500 ق م)

* ویداه‌ها در یک شکل سانسکریت قدیمی (در چهاربخش ریگ‌ویدا، یاجورویدا، ساما ویدا و اتارویدا) تصنیف شده و کهن‌ترین بخش آن یعنی ریگ‌ویدا (مربوط به نیمه دوم هزاره دوم ق م) یکی از قدیم‌ترین اثر اقوام هندو-اروپایی است. ساحه جغرافیائی آن محدود به شمال‌غرب نیم‌قاره هند و تخمیناً معادل شمال پاکستان امروزی است.

* این فرهنگ با زبان و مراسم جدید و استعمال اسپ و ارابه‌های دوچرخه‌پدیدار میشود که بنام "تهاجم آریائی‌ها" از شمال‌غرب وادی اندوس همراه است. این ادعا توسط ریگ‌ویدا تقویه میشود که آریائی‌ها را بحیث اشغال‌گران شهرهای مردمان بومی با جلد سیاه ارایه میکند.

* صرف‌نظر از منشای ایشان، سانسکریت که از زبان هندو-آریائی انکشاف میکند در شمال هند توسعه می‌یابد.

3. اویستا (حوالی 1000 ق م)

* اویستا مجموعهٔ متنهای عتیق و بسیار بزرگی که در زمان هخامنشیان روی 12 هزار پوست گاو نوشته شده و توسط اسکندر سوزانیده میشود.

* یکقسمت آن در زمان اشکانیان- ساسانیان جمع آوری گردیده، با خط جدید میخی "دین دبیری" نوشته شده (شامل 21 نسک یا نسخه)، کتاب مقدس زرتشتیان، دین رسمی ساسانیان و قدیم ترین اثر جغرافیائی جهان میباشد.

* پس از استیلای اعراب قسمتهای مهمی از آن نابود شده و آنچه امروز در دست داریم قسمت کوچکی از آن است.

* دانشوران و اویستا شناسان بر اساس جامعه شناسی و زبان شناسی باین نتیجه رسیده اند که زمان زندگی زرتشت میان 1500 تا 800 ق م بوده و بیشتر حدود 1000 ق م را یاد آوری میکنند که تا اندازهٔ با دوران کوچ آریائیان از سرزمین های آسیای میانه به فلات ایران نیز همزمان است.

* اکثریت زبان‌شناسان معتقد اند، مشابهت بین زبان گاتا (کهن ترین بخش اویستا) و ریگویدا (کهن ترین بخش ویدا)، زمان زندگی زرتشت یا حداقل گاتا را نزدیک به زمان معمولی ریگویدا (1500 - 1200 ق م) یعنی سالهای 1100 ق م و قبلتر ممکن میسازد.

* مراسم مذهبی ترسیم شده در ریگویدا و اویستا دربرگیرنده معبود مشترک میترا و مشروب مذهبی ("سوما"ی ریگویدا و "هوما"ی اویستا) میباشد. بآنهم "دیوه" خدای هندو- آریائی هم‌ریشه "دایوه"، اهریمن ایرانیان است. بعین ترتیب، "اسورا" نام گروه مشخص خدایان (اهریمن) هندو- آریائی نیز هم جنس "اهورا" یا خدای ایرانیان است که بعقیده مولفان سده های 19 و 20، تجلی خصومت مذهبی هندو- آریائیها و ایرانیها است.

* اختلاف بین دو قوم آریائی هند و ایرانی در زمان نزدیک به زرتشت یا عصر او در حدود هزاره اول ق.م شکل گرفته و در این دوره است که سکنه ایران اهورا- پرست و غالب سکنه هند دیوا- پرست میشوند.

4. کتیبه های هخامنشی (حوالی 500 ق م)

* کتیبه های هخامنشی یا زبان سنگ نبشته های شاهان هخامنشی که با خط میخی نوشته شده و از سده های 6 تا 4 ق م باقی مانده، بنام پارسی باستان نامیده شده، پس از زبان اویستائی (ایران شرقی)، دومین زبان ایرانی کهن می باشد.

* پارسی باستان با زبان اوستائی بستگی نزدیک داشته و میتوان گفت که این دو زبان در حکم دو گویش از یک زبان اند (هرگاه دو شخص بهنگام گفتگو با یکدیگر به مترجم محتاج نشوند، میتوان گفت که آنها همزبان اند).

* پارسی میانه دوران زبان های ایرانی از آغاز پادشاهی اشکانیان تا ظهور اسلام را در بر میگیرد، اما بعضی از زبانهای این دوران تا قرن سوم هجری نیز رواج داشته است.

* پارسی معاصر یا پارسی دری به زبانها و گویشهای اطلاق میشود که از آغاز دوره اسلامی تا کنون رواج دارد.

شيوه پڙوهش (بررسی منابع)

منشای واژه آریائی

* اقوام هندو- اروپائی خود را در ریگویدای هند بنام "اریا"، در اویستای ایران شرقی بنام "اییریا" و در کتیبه های هخامنشی ایران غربی بنام "ارییا" نامیده اند. هر سه واژه اریا، اییریا و ارییا به یک مفهوم پنداشته شده و در منابع اروپائی "آرین" ترجمه شده اند.

* در سده هجده، با دریافت قدیم ترین زبانهای هندو- اروپائی، پذیرفته میشود که واژه آرین نه تنها برای مردمان هندو- ایرانی بلکه به گویندگان هندو- اروپائی آن (البانیها، ارمنیها، یونانیها، لاتینها، جرمنها و...) هم اطلاق گردد. لذا تمام گروههای تباری هندو- اروپائیان و اولاده ایشان نیز بنام "آرین" نامیده شده و کاربرد این واژه در اواخر سده 19 و اوایل سده 20 در اروپا بسیار عام میشود.

* اما نازیها با اختراع "نژاد آرین" بحیث یک "نژاد برتر"، آنرا بیک مفکوره نژاد پرستی تبدیل میکنند. تعویض نام پارس به "ایران" در 1935 و اختراع "آریانا" برای افغانستان در 1942، بازتاب های پیروی از این مفکوره نژاد پرستی هتلر توسط حاکمان "پارس" و "افغان" است.

* واژه "آریائی" و "آریانا" در گنجینه بزرگ ادبیات فارسی وجود نداشته، در سال 1942 با نشر رساله "آریانا" توسط کهزاد بخاطر همنژاد نشان دادن "پشتونها = افغانها" با "نازیها" وارد مطبوعات افغانستان کنونی میشود (زیرا پشتون ها نژاد خود را "بنی اسرائیلی" میگویند).

* کاربرد اصطلاح "نژاد آریین" پس از شکست نازی ها در اروپا تا اندازه زیادی منسوخ گردیده و از نگاه سیاسی نادرست پنداشته میشود (اما هنوز هم کسانی هستند که پیرو این نظریه نژادی میباشند).

* اما اگر درک نژاد پرستانه آریائی توسط نازی ها و پیروان آنها را کنار بگذاریم و "آریائی" را ترجمه واژه آریین (بدون بار نژادی آن) و معادل واژه های اریا، اییریا و ارییا بپذیریم، در منابع زیر خواهیم دید که مفهوم وسیع تباری، زبانی و حتی اخلاقی (شریف و نجیب) دارد:

1. ریگویدا (حوالی 1500 ق م)

* واژه اریا 36 بار در ریگویدا آمده، در سایر مذاهب هند تکرار شده، نشاندهنده یک زبان قدیمی و یک گروه تباری بوده، در حماسه های اولیه هندیان مفهوم اخلاقی نیز داشته که مردم را بر حسب رفتار نیک و زشت شان بنام های "اریا" و "غیر اریا" نامیده و با گذشت زمان بمفهوم شریف و نجیب بکار برده میشود. لذا واژه اریا در ریگویدا مفهوم تباری - زبانی - اخلاقی دارد:

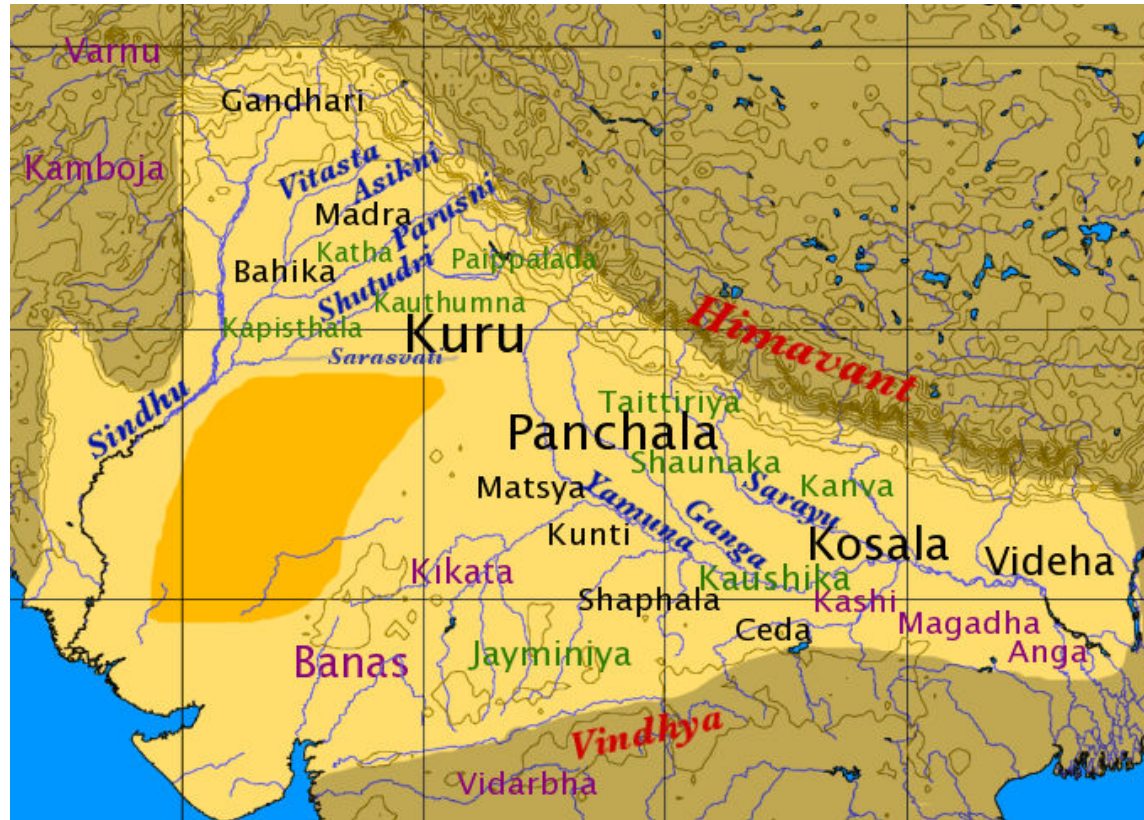
ص 195: من زمین را به "آریه" بخشیدم، و باران را به مردی که برای من نذر میآورد...

ص 248: آن مردانی را که تحت حمایت تو بر رقیبان خود پیشی گرفته اند، همان گونه که "آریا"ها بر "داسیو"ها غلبه کردند، احترام نمایم...

ص 517: داسه و آریا را تشخیص داده بر همه ناظر کرده میروم. من بر عاقلان (با لطف) مینگرم، و شیره سومای پرستنده ساده دل را مینوشم. اندرا بر همه سرور است.

ص 535: حتی آن فرد آسمانی که برای همراهی آمد، ویشنو به اندرا خدایی به خدایی تر که سازنده صاحب تخت در سه جهان مردم آریین را کمک میکند...

* در ریگویدا از سرزمین های آبائی اریا ها چیزی گفته نشده، ولی در جائیکه فرهنگ آنها بنیاد گردیده (مناطق شمال و مرکز هند)، بنام آریاورته (سرزمین آریائیاها) خوانده میشود.



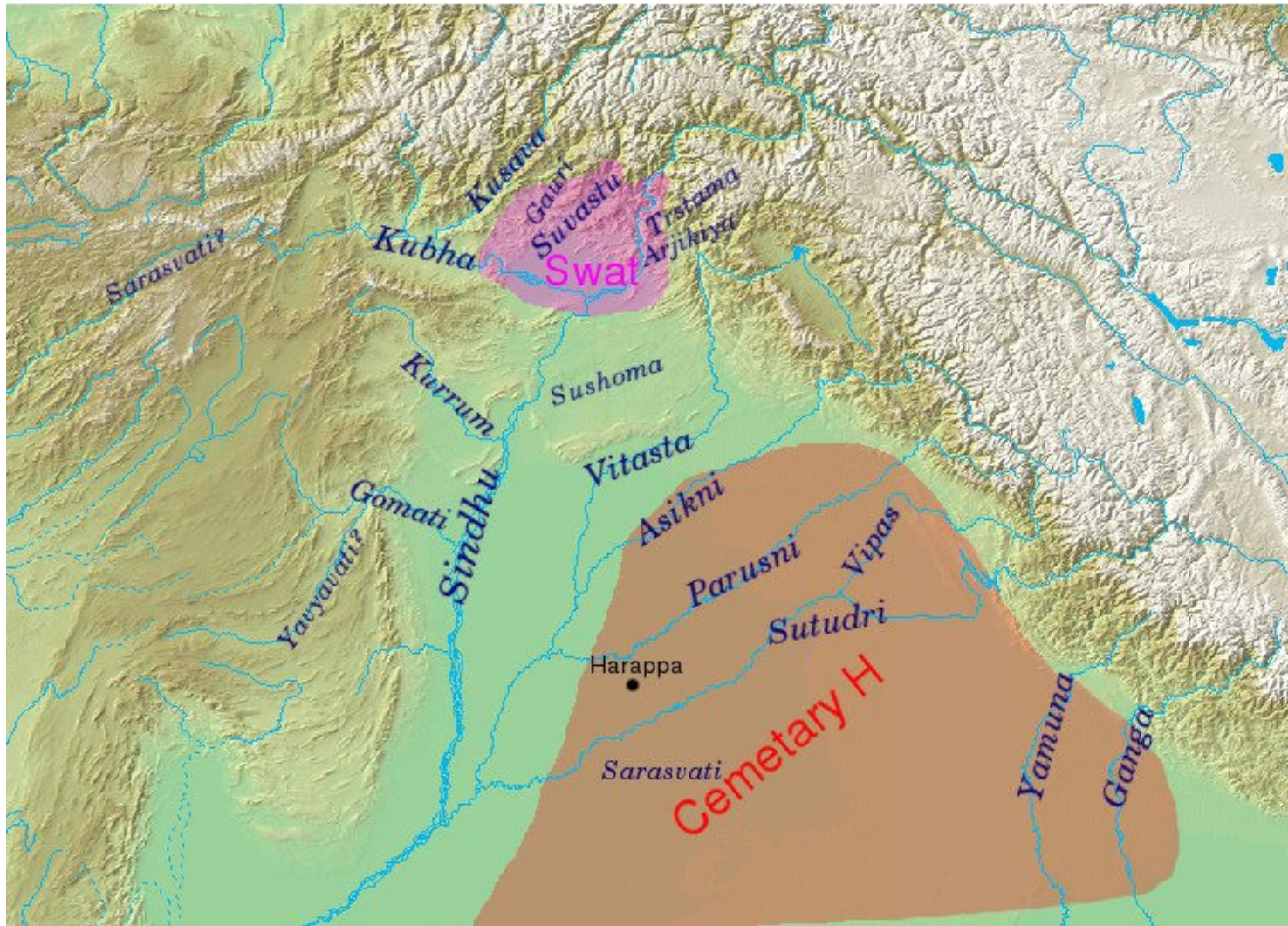
ساحه تخمینی تمدن ویدی و آریاورته
(نام کهن هند شمالی و مرکزی یا مرکز فرهنگ هندو- آریائیاها)

* جغرافیه ریگویدا عمدتاً در اطراف هفت دریا (از شرق افغانستان کنونی تا جلگه گنگا) متمرکز است. یکتعداد نامها را میتوان از نام جاها و رودهای موجود در مرزهای افغانستان کنونی و پاکستان تشخیص داد:

* گوماتی (گومل)، کوبها (کابل)، سواستو (سوات) و سندهو (اندوس)،

* گندهاری که میتواند گندهارا (نواحی پشاور و کابل) باشد.

* آریاها اشاره به سرزمین اجدادی خویش نکرده اند، اما متن ها بطور واضح نشان میدهند که آنها مردمان نسبتاً تازه وارد به نیم قاره اند. زیرا آنها در باره جنگ های ظاهراً با مردم بومی و ارابه های خویش صحبت میکنند که نقش مهمی در مراسم مذهبی آنها داشته اند (ص 573 - 577، 580 - 583 و...).



جغرافیه ریگویدا با نام دریاها و فرهنگهای سوات و گورستان ایچ (تمدن اندوس)

2. اویستا (حوالی 1000 ق م)

در اویستا واژه "آریائی" (بارتباط تبار، مردم و سرزمین) حدود 50 بار و نخستین سرزمین آنها بنام "اییریانه ویجه" حدود 13 بار (توران حدود 20 بار و غیرآرین 3 بار) ذکر شده و بعد از آفرینش 15 سرزمین (و یکتعداد دیگر) خبر داده میشود:

1. اییریانه ویجه درکنار رود دایتیا با ده ماه زمستان و دو ماه تابستان (؟)

2. سُغدا (سغد)

3. مورو نیرومند و پاک (مارگیانا، مرو)

4. بخدی زیبا با درفش برافراشته (بکتريا، بلخ)

5. نیسایا در بین مورو و بخدی (فاریاب، میمنه)

6. هریوا غنی از آب (ارییا، هرات)

7. وایکیرتا مسکن سایه های بد (گندهارا، وادی کابل- پشاور)

8. یوروا با چراگاههای سرشار (غزنی؟)

9. خنیتا مسکن وپهرکانا (هیرکانیه یا گورگان؟، نواحی نزدیک اراکوزیا مانند

پاریکاناس، باریکانا؟)

10. هراکسویتی زیبا (اراکوزیا، ارغنداب)
11. هیتومان‌ت درخشان و روشن (درنگیانا، هیرمند)
12. راخا که متشکل از سه نژاد (قبیله) است (راغ در بدخشان یا ری تهران؟)
13. کخرا قوی و پاک (بین غزنی و کابل، لوگر؟)
14. وَرینا چهار گوشه زاد گاه ترایتاونو (فریدون) کشنده اژی دهاک (بونیر؟)
15. هپتا هندو (پنجاب)
16. سرزمین سرچشمه رود "رنگا" با مردمان بدون روسا (؟)

ص 301: او را بستود آفریدگار – اهورامزدا – در ایپیریانه ویجه در کرانه (رود) "دایتیا"ی نیک با هوم آمیخته به شیر... با زبان خرد و "منتره" با اندیشه و گفتار و کردار (نیک)...

ص 356: نخستین ایزد آسمانی قبل از دمیدن خورشید جاودانه... بر فراز کوه حرا می برآید و از قلّه زیبای آن بر سرزمین آریائی ها مینگرد... جائیکه کوههای بلند با مراتع سرسبز و سیراب...، جائیکه جهیل های عمیق آب شور وجود دارد؛ جائیکه رودهای خروشان و پهناور بسوی ایشکاتا و پوروتا، مرو و هرات، سغد و خوارزم می شتابد.

ص 426: فرَوَشی های اَشَوَن مردان (و زنان) سرزمینهای **آریائی** را می ستایم.
فرَوَشی های اَشَوَن مردان (و زنان) سرزمینهای **تورانی** را می ستایم.
فرَوَشی های اَشَوَن مردان (و زنان) سرزمینهای **سایریمی** را می ستایم.
فرَوَشی های اَشَوَن مردان (و زنان) سرزمینهای **سایینی** را می ستایم.
فرَوَشی های اَشَوَن مردان (و زنان) سرزمینهای **داهی** را می ستایم.

ص 497: (فری) که از آن کسی است که خاستگاه شهریاری وی، جای فرو ریختن رود "هیرمند" به دریاچه "کیانسیه" است؛ آنجا که کوه "اوشیدم" سر بر کشیده است و از کوههای گرداگرد آن، آب فراوان فراهم آید و سرازیر شود.

+ + +

* جلیل دوستخواه در ترجمه اویستا از انگلیسی به فارسی، متن آنرا به 6 دفتر (گاهان، یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اویستا و ونیداد) تقسیم نموده، درحالیکه متن انگلیسی آن شامل 4 بخش یسنا (دربگیرنده گاتا)، خرده اویستا (دربگیرنده یشت ها)، ویسپرد و ونیداد میباشد.

* در این ترجمه، **اییریانه** و **یجه** را "ایرانویج"؛ **کوه حرا** را "کوه البرز"؛ **آرین** را "ایرانی" و **غیرآرین** را "انیران" ترجمه نموده است (آرین را آریائی در نظر گرفتم).

* فرگرد اول وندیداد شامل نام 16 سرزمین (معلوم و نامعلومی) است که توسط خدای عمده زرتشت، اهورا مزدا آفریده شده است. در این لیست اشاره به مادها و پارسها نشده و این بدین معنی است که این لیست در دوره قبل از ظهور مادها (حدود 650 ق م) تصنیف شده است.

* با در نظر داشت نامهای 16 سرزمین داده شده در **وندیداد** و سایر نامهای تاریخی (هوشنگ پیشدادی، جمشید خوب رمه، طهمورث زیناوند، اژی دَهاک سه پوزه، فریدون پسر آتین، گرشاسب، افراسیاب تورانی، کاووس، کیخسرو، کیقباد، گشتاسب، جاماسپ و...) و جغرافیائی (هفت کشور، جریان رودهای خروشان به سوی ایشکاتا، پوروتا، مرو، هرات، سغد و خوارزم) که عمدتاً در **یشت آمده**، باین نتیجه گیری میرسیم (فوگیلسنگ):

جغرافیائی اویستا (16 سرزمین) قلمروی است که سلسله کوه هندوکش در مرکز آن قرار دارد؛ سرحد غربی آنرا نواحی مارگیانا، آرییا و درنگیانا؛ و سرحد شرقی آنرا مرزهای مناطق هندو- ایرانیان مانند گندهارا، بونیر و سرزمین های "هفت دریا" تشکیل میدهد؛ مرز شمالی آنرا سغدیان (و احتمالاً خوارزم)؛ و مرز جنوبی آنرا سیستان و بلوچستان میسازد.



جغرافیای اویستا – دایره تخمینی (خط سرخ) دربرگیرنده 16 سرزمین اویستا به دور کوه‌های هندوکش (فوگیلسنگ). نظرات دیگری نیز وجود دارد که یکتعداد این سرزمینها در قسمتهای شمالی و شمالغربی ایران غربی موقعیت دارد.

www.heritageinstitute.com/zoroastrianism/aryans/airyanaavaeja.htm

3. کتیبه ها

1 - کتیبه های هخامنشیان (559 – 331 ق م)

* این کتیبه ها بصورت عام به سه الفبای متفاوت و سه زبان عمدتاً فارسی باستان، عیلامی، بابلی و ندرتا آرامی در کنار هم قرار دارند.

* اقوامی که خود را در ریگویدا بنام "اریا" و در اوستا بنام "اییریا" خوانده اند در کتیبه های هخامنشیان بنام "ارییا" نامیده شده اند:

* در کتیبه نقش رستم (به مفهوم **تباری**): من داریوش هستم، شاه بزرگ... آریائی، از تبار آریائی.

* در کتیبه بیستون (به مفهوم **زبانی**): این همان متنی است که من به آریائی برگرداندم؛ و روی لوح و روی چرم نیز برگردان شده بود...



کعبه زرتشت در مقابل نقش رستم (تبار)

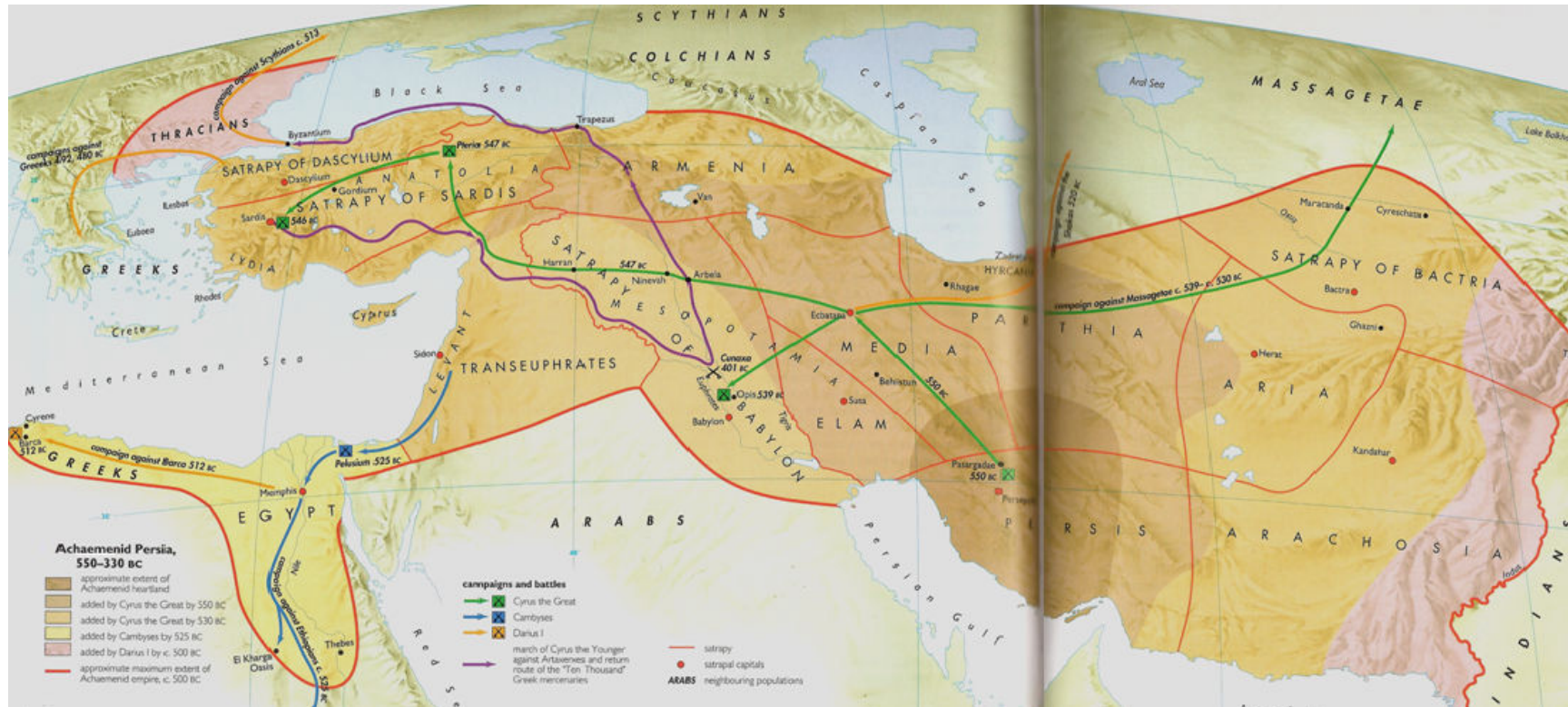


بیستون (زبان)

* **کتیبه های شوش** – من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان... پسر ویشتاسپه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریائی، از تبار آریائی...

* **کتیبه های تخت جمشید** – من خشیارشاه هستم... پسر داریوش شاه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریائی، از تبار آریائی...

* **کتیبه همدان** – این شهریاری است که من دارم، از سکاها که آنسوی سغدیان هستند تا حبشه، از هند تا لیدیا.



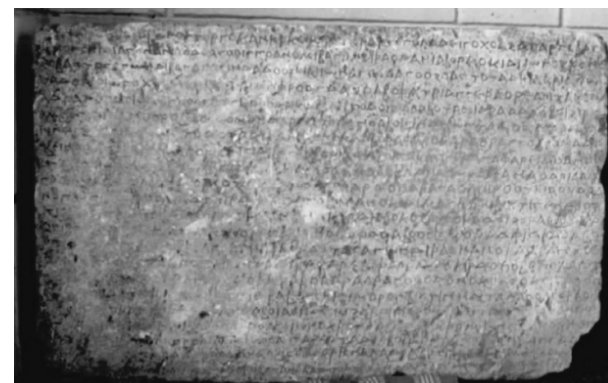
قلمروی هخامنشیان از 550 الی 330 ق م

2. کتیبه های کوشانیان (1 - 300 م)

* در کتیبه رباطک (حوالی 127 م) که به زبان بلخی و خط یونانی در نزدیکی سرخ کوتل بغلان کشف شده، حاوی 23 سطر بوده، از کنیشکا، امپراتور کوشانی و زبان های آیونی (یونانی) و آریائی نام میبرد:



...منجی بزرگ، کنیشکای کوشانی، ...
فرمانروای مطلق، ... کسیکه سال نخست
را گشود... فرمانی به یونانی صادر
کرد، سپس آنرا به آریائی ترجمه کرد...



3 - کتیبه های ساسانیان (224 - 652 م)

* سنگنوشته های ساسانی (از اردشیر تا یزدگرد سوم) اکثرا بسه زبان (پارسیک، پهلوانیک و یونانی) است:

* کتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم: این پیکر خدایگان مزدا پرست اردشیر، شاهنشاه ایران...
شاهنشاه ایران...

* کتیبه شاپور اول در نقش رجب: این پیکر خدایگان مزداپرست، شاپور، شاهنشاه ایران و انیران... اردشیر شاهنشاه ایران...
انیران... اردشیر شاهنشاه ایران...

* سنگنوشته از شاپور اول در کعبه زردشت شامل فهرست استانهای شاهنشاهی: در مغرب، ارمنستان و گرجستان و سراسر دره رود کرتا معبر الانان و دریال در قفقاز را شامل بوده و در مشرق و شمالشرقی به رود سند میرسیده و بلوچستان و کابل و قسمت اعظم کشور پیشین کوشان تا شهر پیشاور را فرا میگرفته و در شمالشرقی تا مرز کاش - یعنی کاشغر جدید - میرسیده است.

بصورت عام:

* درکتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم: شاهان شاه ایران

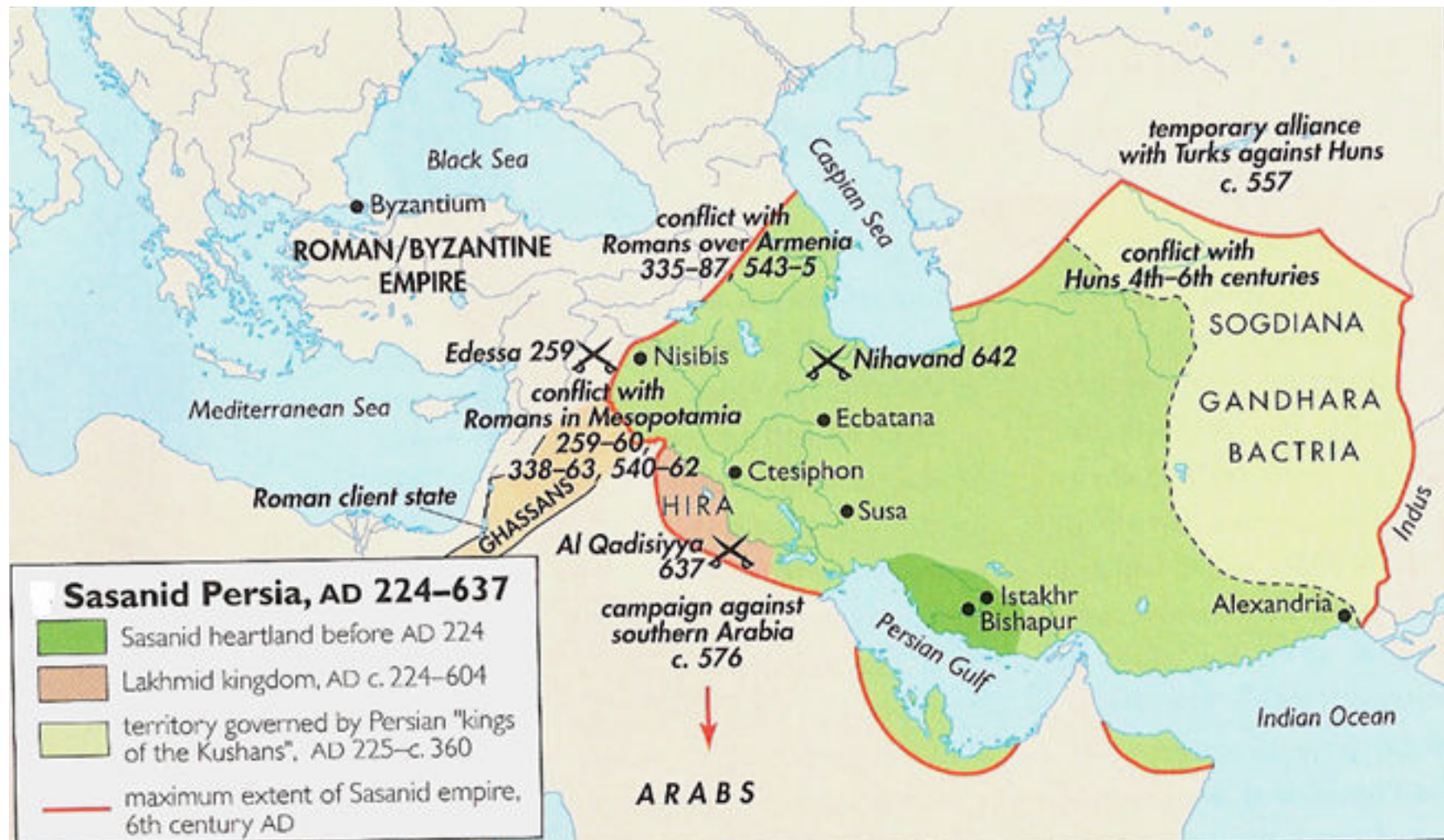
* درکتیبه شاپور اول در نقش رجب، حاجی آباد، بیشاپور و نقش رستم: شاه ایران و
انیران

* درکتیبه هرمزد در نقش رستم: شاه ایران و انیران

* درکتیبه نرسه در زیر نقش برجسته بهرام اول در بیشاپور و در کتیبه شاپور دوم
در تاق بستان: شاه ایران و انیران

* درکتیبه شاپور سکانشاه: شاهان شاه ایران و انیران

* درکتیبه شاپور سوم در تاق بستان: شاهان شاه ایران و انیران



قلمروی ساسانیان از 224 الی 637 م

4. منابع یونانی

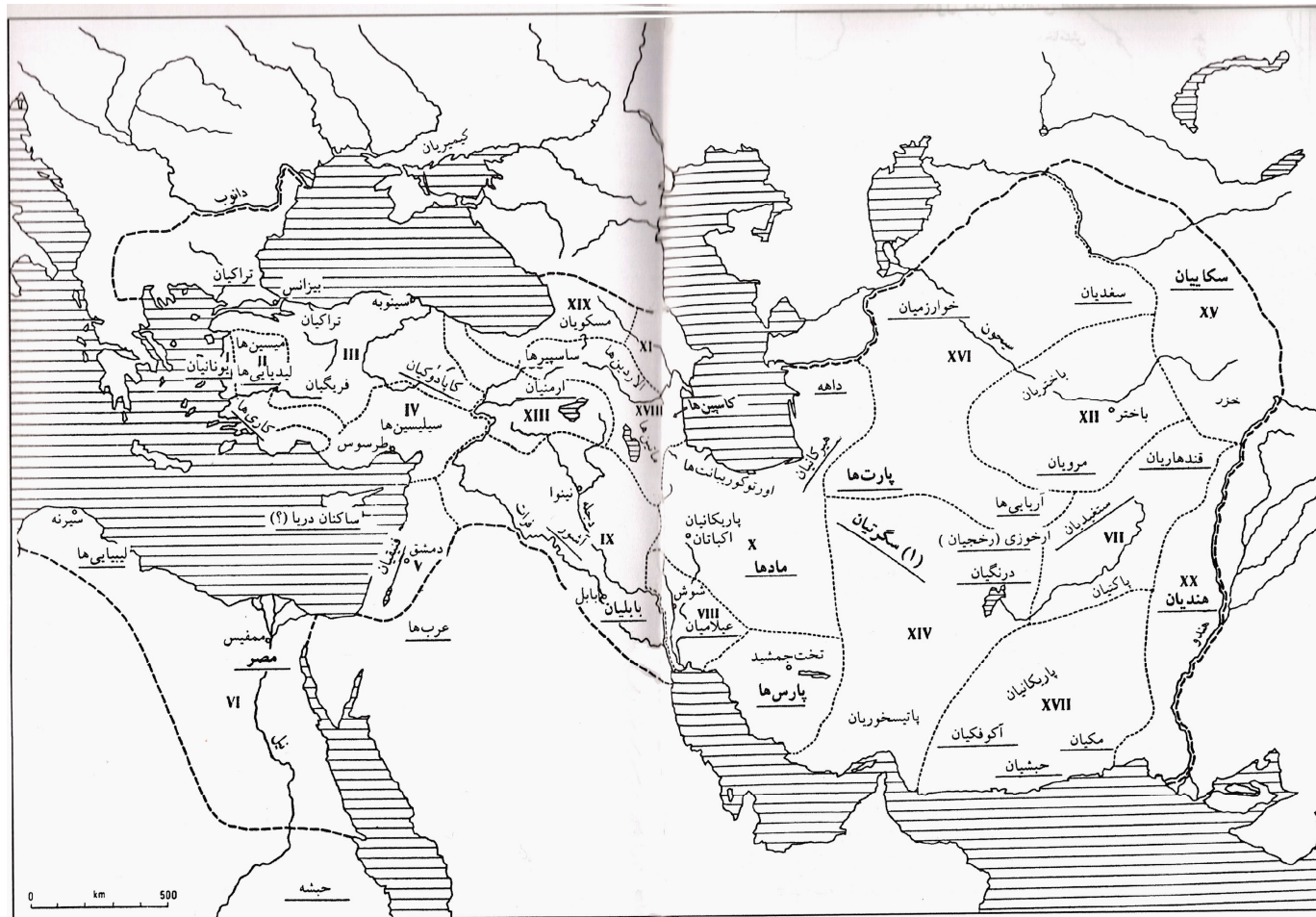
1. تاریخ هرودوتس (484 – 425 ق م)

* هرودوت میگوید که ماد ها را سابق بر این آریائی مینامیدند. شاه ماد در سال 610 ق م دولت آشور را منقرض ساخته، نخستین دولت آریائی را در هگمتانه (همدان فعلی) تشکیل میکند.

* هرودوت میگوید که داریوش 20 حاکم نشین در پارس برقرار کرد که پارسها آنرا ساتراپ نشین مینامند.

* هرودوت در هر ساتراپ تعدادی از ملل و اقوام نزدیک، ولی گاه بسیار دور و ناهمگون را گروه بندی میکند. در هر ساتراپی یک قوم جایگاه حکمفرما را دارد، چون یک شهر اصلی مقر شان است:

1. ساتراپی یونها، مگنهای آسیا، ایولیه‌ها، کاریه‌ها، لیکیه‌ها، میلیه‌ها، پامفیالیه‌ها.
2. ساتراپی میسیه‌ها، لیدیها، لاسونیه‌ها، قبالیه‌ها، هیتیها.
3. ساتراپی فریجیان، تراکیائیهای آسیا، پافلاگونیه‌ها، ماریاندینه‌ها، سریانیه‌ها.
4. ساتراپی کیلیکیه‌ها.
5. ساتراپی فنیقیان، سریانیهای فلسطینی، قبرس.
6. ساتراپی مصر، لیبیائیها.
7. ساتراپی ستگیدیان، گذاره ایها، دادیس ها، آپاریتها.
8. ساتراپی شوش {عیلامیان}، کیسیه‌ها.
9. ساتراپی بابل، آشور، آشوریان.
10. ساتراپی ماده‌ها، پاریکانه‌ها، اورتوکوریبانتها.
11. ساتراپی کاسپیها، پوزها، پانیماها، داریتها.
12. ساتراپی باختریان، تا ایگله‌ها.
13. ساتراپی پاکتیها، ارمنیان.
14. ساتراپی سگرتیه‌ها، سرنگیه‌ها، تمنیه‌ها، اوتیه‌ها، میسیه‌ها، جزایردریای اریتره.
15. ساتراپی سکائیان، کاسپیها.
16. ساتراپی پارتها، خوارزمیه‌ها، سغدیان، هراتیه‌ها.
17. ساتراپی پاریکانیها، حبشیان آسیا.
18. ساتراپی ماتینه‌ها، ساسپیریها، الارودیها.
19. ساتراپی موسخیها، تیبارنیها، ماکرونه‌ها، موسینکها، مارها.
20. ساتراپی هندیان.



امپراطوری هخامنشی نشاندهنده 20 ساتراپ (ایالت) متذکره توسط هرودوت

در مورد این تقسیمات سوالات جدی وجود دارد:

* طور مثال او سرزمین **پاکتیا** را با ارمنستان در ساتراپ 13 قرار داده و آنها را قوم حکمفرما در آنجا می گوید، اما بعدا محل آنرا یکجا با شهر کاسپاتیروس ذکر میکند که باید در جوار رود سند و نزدیک ساتراپ 7 بوده و آنها را هندیانی میداند که طرز زندگی شان با باختریان شباهت دارد؛

* مشکل دیگر عدم ذکر نام یکتعداد اقوام مهم مانند اراخوزیها، مکیها و غیره است که در فهرست هخامنشیان آمده، ولی در لیست هیروdotس نیست؛

* از طرف دیگر این تقسیمات با هیچیک از اسناد و مدارک مهمی مانند کتیبه های بیستون، تخت جمشید و نقش رستم موافقت ندارد؛

بأنهم ذکر نام این اقوام جهت مقایسه با لیست هخامنشیان و سایر منابع یونانی ضروری و دلچسب است.

2. جغرافیای سترابو (63 ق م – 24 م)

* جغرافیای آریانا فقط توسط سترابو (و از قول ایراتوس تینز) تشریح شده و پلینی هم فقط نام آریانا را بدون محدوده آن ذکر کرده است. آنچه دانشمندان اروپائی در قرن 19 در مورد آریانا نوشته اند، توضیحات سترابو است. به استثنای بیلو که از قول پتولیمی و تقسیم آریانا به هفت ولایت سخن گفته و واقعیت ندارد.

* سترابو از قول ایراتوستینز (194 ق م) چنین میگوید: **آریانا** در مشرق محدود است به رود سند. در جنوب به دریای بزرگ. در شمال با کوهستان پاروپامیزادی (هندوکش) و دنباله های آن تا حوالی دروازه های دریای کاسپین. نواحی غربی آن مطابق است با همان مرزهای که پارتیا را از ماد جدا میسازد و کرمانیا را از پارس و پریتیکانیها (اصفهان) ... مولفینی هستند که ... اسم آریانا را بر بخشی از پارس و ماد و همچنین قسمتهای از باکتريا و سغدiana در شمال اطلاق مینمایند. زیرا مردم این نواحی با زبان واحد، که لهجه های آن تفاوتهای اندکی با یکدیگر دارند، سخن میگویند.

* واژه آریائی در جغرافیای سترابو بترتیب زیر بازتاب یافته است:

ص 31: چون از دریای هیرکانیه عازم شرق شویم در دست راست رشته کوه‌های است که تا دریای هند ادامه دارد... در بخش نخستین شمالی این کوه‌ها پیش از همه گلیها و کادوسیها و امردیها زندگی میکنند و همانگونه که گفتیم پاره‌ای از مردم هیرکانیه و بعد از آن قبیله پارت‌ها و مارگیانی‌ها و **آریائیها**... فاصله از دریای هیرکانیه تا سرزمین **آریائیها** تقریباً 6 هزار استادیاست. آنگاه نوبت به باکتریانا و سغدیانا و سرانجام بیابان‌گردهای سکائی میرسد. مقدونیه‌ای‌ها تمام کوه‌های را که تا کشور **آریائیها** گسترش دارد، قفقاز نامیدند. اما مردم بومی دورترین این کوه‌ها را در شمال با نامهای جداگانه پاراپامیسوس و امودا و امائوس میشناسند...

ص 32: در میان دائی‌ها اپارنه‌ای و هیرکانیه و پارتیا تا سرزمین دوردست **آریائیها** بیابان بزرگ بی‌آب و علفی است که آریها با راه پیمائی طولانی پیمودند و هیرکانیه و نسا و دشت‌های پارتیا را تصرف کردند. این قبیله‌ها راضی شدند که باج پردازند و با پرداخت باج موافقت شد که در وقت‌های معین **آریائیها** به سرزمین آنان سرازیر شوند و غارت کنند و آنچه را غارت میکنند با خود برند.

ص 35: آرخوتی و ماساژتی در کنار باکتریانها در جهت مغرب و طول رود اوکسوس زندگی میکنند و سکاها و سغدیانها با تمام سرزمین خود در برابر هند واقع اند. اما باکتریانها در فاصله ای اندک. زیرا میگوید بخش عمده آنان در طول پاروپامیسوس قرار دارند و رود یاکساتس سکاها را از سغدیانی و رود اکسوس سغدیانی را از باکتریان جدا میسازد. تپیری در میان هیرکانیان و **آریائیها** زندگی میکنند.

ص 39: خلاصه آنکه اپلودروس میگوید **باکتریانا مایه افتخار تمام آریانا است**... در روزگارهای نخستین سغدیانها و باکتریانها از نظر رسوم و عادات تفاوت چندانی با بیابانگردها نداشتند هر چند که باکتریانها اندکی متمدن تر بودند... آنچه باکتریانها میکنند به رسم سکاها بیشتر شباهت دارد...



محدوده تخمینی آریانای بزرگ (آبی) و کوچک (سرخ) توسط سترابو

3. جغرافیای پتولیمی یا بطلموس (90 – 168 م)

* جغرافیای پتولیمی شامل 8 کتاب و 29 نقشه قدیمی در مورد اروپا، افریقا و آسیا است.

* در جغرافیای پتولیمی واژه آریانا وجود ندارد، اما یکتعداد مورخین خارجی (مانند بیلو) و داخلی (مانند کهزاد، جاوید و...) در باره هفت ایالت آریانا (مارگیانا، باکتریانا، آریا، پاروپامیزوس، درنگیانا، اراخوزیا و گیدروزیا) از قول پتولیمی سخن گفته اند که بی بنیاد و فاقد اعتبار است.

5. شهرستانهای ایران شهر (حوالی 500 م)

یکی از منابع مهم جغرافیای عرصه‌سازانی به زبان پهلوی بوده، ایران را در چهار جهت (شرق، غرب، شمال و جنوب) تقسیم کرده و هر ناحیه را "کوست" نامیده است:

* **کوست خوربران:** ناحیه غرب شامل 9 استان (تیسفون، نصبین، اورها، بابل، حیره، همدان، ماد و ناحیه نهاوند، موصل، شام، یمن، افریقا و...)،

* **کوست نیمروز (نیمروز):** ناحیه جنوب شامل 19 استان (کابل، رخود، بست، فره، زابلستان، زرنگ، کرمان، استخر، بیشاپور، هرمزد، شوش و شوشتر، جندی‌شاپور، هماوران و...)،

* **کوست خراسان:** ناحیه شرق شامل 26 استان (سمرقند، سغد، بلخ، خوارزم، مرو رود، مرو، هرات، پوشنگ، توس، نیشاپور، قاین، گرگان، قومس و...)،

* **کوست کپکوه (آذربایجان):** ناحیه شمال و کوه قفقاز شامل 13 استان (گنزک، امل و...).



قلمروی ایران‌شهر و شهرستانهای آن

www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/Shahrestan.pdf

نتیجہ گیری



1. آریائی

* شواهد زبانی، مراسم مذهبی - فرهنگی و آثار باستانی (ارابه ها، ساختمان ها، گورستان ها، ظروف و وسایل باقیمانده) نشان دهنده پیوند قبلی و مهاجرت اقوامی بنام "آریائی" به فلات ایران و هند شمالی از مناطق آسیای میانه است (مگر اینکه کشفیات آینده، خلاف آنرا ثابت سازد).

* معاهده میان شاه هیتی و میتانی (اواسط هزاره دوم ق م) حاوی نام خدایان آریائی است. رساله اسپ شناسی بزبان هیتی نیز شامل اصطلاحات فنی و اعداد آریائی است. این موضوع یکی از علایم مهاجرت آریائیها از ماورای قفقاز است.

* واژه "آریائی" در هیچیک از منابع قدیمی وجود ندارد. این واژه در سال 1942 م با نشر مقاله آریانا (توسط کهزاد) و ترجمه واژه "آرین" با روحیه برتری خواهی و همتراد نشان دادن "پشتون ها" و "نازی ها" وارد تاریخ و ادبیات افغانستان کنونی میشود. چون پشتونها تا این زمان خود را "بنی اسرائیلی" میدانستند.

* اگر "آریائی" را ترجمهٔ واژهٔ آریین (بدون بار نژادی آن) و معادل واژه های اریا، اییریا و ارییا (متذکره در ریگویدای هند، اویستای ایران شرقی و کتیبه های ایران غربی) بپذیریم، اقوام هندو-اروپائی که به فلات ایران و شمال هند آمدند، خود را "آریائی" گفته اند که مفهوم زبانی - تباری - اخلاقی داشته است. به این ترتیب واژه آریائی هیچگونه بار نژادی (برتری خواهی) نداشته، شامل اقوامی دارای مشترکات زبانی-فرهنگی بوده، فرهنگ ساز و تمدن آفرین بوده اند:

* واژه اریا 36 مرتبه در ریگویدا (اواسط هزارهٔ دوم ق م) آمده و اریا ورته (سرزمین آریائیا) مرکز فرهنگ آنها بوده که نام قدیمی شمال و مرکز هند است.

* واژه اییریا حدود 50 بار در اویستا (اوایل هزارهٔ اول ق م) ذکر شده، نخستین سرزمین خویش را اییریانه و یجه (سرزمین آریائیا) نامیده که حدود 13 بار تکرار شده (یک منطقهٔ کوهستانی و دارای اقلیم شدید 10 ماه زمستان و 2 ماه تابستان). بعد از آفرینش 15 سرزمین دیگر (از سغد در شمال تا پنجاب در جنوب) سخن گفته میشود که احتمالاً بانجاها مهاجرت نموده و مستقر شده باشند.

* شاهان هخامنشی در کتیبه های خویش، خود را آریائی و از تبار آریائی گفته اند.
در این کتیبه ها آریائی بمفهوم زبان نیز بکار برده شده است.

* کتیبه رباطک هم واژه آریاو = آریائی را بمفهوم زبانی بکار برده است.

* هرودوتس ماد ها را آریائی و بنیانگذار نخستین دولت آریائی خوانده است.

* سترابو نیز از اقوام آریائی، همزبان بودن آنها و سرزمین آنها سخن میراند.

2. پارس (پرشیا)

* طوری که شاهان ماد را بنام تبار یا محل شان میشناسیم، شاهان هخامنشی نیز در کتیبه های خود بنام تبار و محل شان (آریائی، پارسی، شاه در پارس و شاه شاهان مردمان دیگر) خوانده شده اند. شاهان ساسانی خود را شهنشاه ایران و انیران گفته اند، اما هرسه امپراطوری هخامنشیان (550 - 330 ق م)، پارتیان (247 ق م - 224 م) و ساسانیان (224 - 637 م) که حدود 1100 سال بر قلمروی بزرگی از آسیای میانه تا هند و از غرب چین تا شمال افریقا و یونان حکومت کردند، در منابع خارجی بنام "امپراطوریهای پارس" نامیده شده اند (صرفنظر از اینکه "پارس" نام ایالت کوچکی از این امپراطوریهای بزرگ در جنوب آن بوده است).

* در کتاب مقدس نیز کوروش، کمبوجیه یا اخشورش، بردیا یا ارتخشستا، داریوش، خشایار شاه یا اخشورش و اردشیر یا ارتخشستا پادشاه فارس خوانده شده است. در تورات آمده است: کوروش پادشاه فارس، یهودی ها را از اسارت بابل نجات داده و آنان کمک کرد تا معبد ویران شده یورشلیم را دوباره اعمار کنند.

3. آریانا

* جغرافیای آریانا بحیث یک منطقه یا سرزمین، فقط توسط سترابو (24 م) از قول اراتوستینز (194 ق م) گزارش شده است. مطابق او دو آریانا وجود دارد: آریانای کوچک - ساحهٔ بین رود سند، هندوکش و کرمان؛ و آریانای بزرگ - ساحهٔ از رود سند تا بحر هند و پارس و ماد و سغد.

* به اینترتیب آریانای کوچک دربرگیرندهٔ نیمهٔ کشورهای امروزی پاکستان، افغانستان و ایران است. اما جغرافیای آریانای بزرگ که عمدتاً شامل بخش‌های از کشورهای کنونی قرغزستان، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان، افغانستان و ایران میشود (نه کشور خاصی).

* آریانا نشان دهندهٔ اقوام هم‌زبان (با لهجه‌های متفاوت) نیز بوده است...

4. ایران

* واژه "ایران" بار اول در کتیبه ها و سکه های ارد شیراول موسس سلالة ساسانیان (اوایل سده سوم) بکار رفته که دربرگیرنده قلمروی فلات ایران است.

* اما شاپور اول (پسر ارد شیراول) و شاهان بعدی ساسانی خود را شاه ایران و انیران خوانده اند.

* واژه "ایران شهر" نیز به قلمروی شاپور اول اطلاق شده که دربرگیرنده تمام قلمروی ایران و انیران است. وسعت ایران شهر در سده پنجم و ششم نیز این موضوع را تأیید میکند.

+ + +

لذا واژه ایران باید تغییر شکل بعدی یا اشتقاقی از همین واژه های اریا، ایپریا، ارییا، ایپریانا و اریانا باشد.

5. خراسان

* واژه "خراسان" بار اول در اواخر سده پنجم (حوالی 500) میلادی بحیث بزرگ ترین حوزه (کوست) به مناطق شمالشرق قلمروی "ایران شهر" ساسانیان (سمرقند، سغد، خوارزم، بلخ، مرو، هرات، توس، نیشاپور، گرگان و...) و "نیمروز" به مناطق جنوب شرقی آن (کابل، بست، فراه، زابلستان، زرننگ، کرمان و...) در اثر مشهور "شهرستانهای ایران شهر" اطلاق شده است.

* همچنان گفته میشود که شاهان یفتلی (420 - 567 م) نیز در همین سده، خود را "خراسان خوتای" خوانده اند و این لقب را در مسکوکات خود بکار برده اند.



من هم ایران را دوست دارم. اما ایران من فراخ تر از "گربه ملوسک" شما است. تاریخ ایران من در شهنامه فردوسی، رودکی سمرقندی، نظامی گنجوی، مولانای رومی، حافظ شیرازی، ناصر خسرو بلخی، سنائی غزنوی، بیدل دهلوی، اقبال لاهوری و... و جغرافیة ایران من در حوزه فرهنگی زبان پارسی قرار دارد که گستره آن (روزی) از استانبول تا کلکته بوده است:

پارسی

غوغای کوه، ترنم دریاست پارسی
رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
آئینه دار عالم بالاست پارسی
خون من و کلام مطالاست پارسی
چتر شرف، چراغ مسیحا است پارسی
جغرافیایی معنوی ماست پارسی
پیدا بود از اینکه، چه زیباست پارسی
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
ما را فضیلتی است که ما راست پارسی

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
از آفتاب، معجزه بر دوش می کشد
از شام تا به کاشغر، از سند تا خجند
تاریخ را، وثیقه ای سبز شکوه را
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
تصویر را، مغازه را و ترانه را
سرسخت در حماسه و هموار در سرود
بانگ سپیده، عرصه ای بیدار باش مرد
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو

قهار عاصی

سبز و شاداب باشید!